



ماتریالیزم تاریخی

برای نوجوانان

محمد رضا قربانی



مقدمه:

نوجوانان عزیز! این کتاب که آنروز در دسترس شماست، مائتریا لیزم تاریخی می باشد. ولی قبل از آموزش مائتریا لیزم تاریخی حتماً باید مائتریا لیزم دیالکتیک را بخوبی یاد گرفته باشید.

مائتریا لیزم تاریخی چیست؟

انسان که ذاتاً اجتماعی زندگی می کند، قسمتی از جهان مادی (چیزی را که از ماده ساخته شده باشد، مادی می گویند) است؛ بنابراین تابع قوانین دنیای مادی می باشد. مائتریا لیزم تاریخی علمی است که نشان می دهد چگونه انسانها با دست خود آسمانها را تغییر می دهند؛ و چگونه تاریخ و جامعه را بوجود آورند.





یک قصه :

در شهر زیبای ، پادشاهی حکومت
 می کرد که دختر قشنگ و زیبایی
 داشت . هر روز جوانهای ثروتمندی
 از دور و نزدیک برای خواستگاری
 از شاهزاده ، پیش شاه می آمدند . شاه علاقه شدیدی
 به شنیدن داستان داشت . صبح تا شب اطرافیانش دور
 او جمع میشدند و نسبت سرهم قصه می بافتند تا بلکه شاه را
 راضی کنند . ولی قلب چه میشد کرد ؟ یک روزی فهمید که یک نفر
 از دهان مبارک اعلیحضرت بیرون باید؛ چون در واقع همه
 داستانها برایش بی مزه و تکراری بودند . او سخت برای شنیدن
 یک داستان تازه ، بی قرار بود . همین امر باعث شد که
 تصمیم بگیرد دخترش را به کسی بدهد که بتواند یک داستان تازه
 و جالب برایش تعریف کند .
 در همان شهر ، پسر زنی زندگی میکرد که یک پسر جوان داشت .
 روزی پسر جوان عکس شاهزاده را در دکان یک حاجی فروش
 فروش ، دید و یک دل به صد دل عاشق او شد .



بیزین از همسایه ها متنبه بود که پادشاه دخترش را به کسی
مهد کند که بتواند یک داستان تازه و طالب برای او تعریف کند،
و این موضوع را به بیزین گفت.



بیزین همان وقت داستان مادر بالیرم تاریخی را برای شاه تعریف
کرد.



شاه و شاهزاده، پس از شنیدن داستان سبب وحشت زده
و ناراحت شدند. مادران را خیر کرده و مرگ برزیدند:
« این بیزین می خواهد ما را بچاره کند. او می خواهد نسل ما را
ریخته کن سازد. او می خواهد تابع و تحت ما را به نابودی
بکشاند. وای چه داستانی! می دانید اگر این داستان از کاغذ
بیرون برود، چه فایده بیزین است؟ اگر مردم این
داستان را بدانند، وای چه بد بختی بزرگی! این احمق را
ببرید و تیر بارانش کنید و مغزش را از سرش بیرون آورید.
ملای سگهای گرسنه بیندازند که رنگارنگی از افکار پلیدش
باقی نماند.



مادران بیزین را
برای اعلام بیرون بردند



سخه های عزیز حتماً همه تان می خوانید بلائید داستان ماتریالیزم تاریخی
چگونه داستانی است که آن همه نشان و شاهزاده از سفید آن
ناراحت و رنجت درده شدند؛ بطوریکه حتی دستور تیرباران
بسیروان را صادر کردند؟ حب هالام آن داستان را بریناد
تعریف می کنم.

ماتریالیزم تاریخی

یکه بود و یکی نبود. خرابی من و تو، حیای چیزها بود.
در حدود سی میلیون سال پیش. یعنی در اواسط دوران سوم
(نئوزوئیک) دورانی که بیستاداران جای خزندگان دوران
دوم را گرفتند؛ مهون های آدم نمائی پیدا شدند که در جنگلهای
سبز و هتم. روی درخت های میز شاخ و برگ زندگی می کردند.
آنها در واقع زانا عادت داشتند دست صبی زندگی کنند. از رخت
ها بالایی رفتند، موز، سیب، نارنگل و میوه های مختلفی می خوردند
تا هم بازی می کردند، سرسره هم می گذاشتند و طلسم از نظر
حویسای زندگی خوبی داشتند.



در اوایل دوران معوم آب و هوا روز به روز در بعضی از نقاط زمین، خشک تر می‌شود و وقتی بادهای ناخوشایند کوهها، جنگلهای سبز و خرم، با خود می‌برند. کتب معوم است که این اتفاق باعث از بین رفتن دسته‌هایی از میمونها می‌شود. ولی بعضی از آنها که علاقه زیادی به زندگی داشتند و حاضر نشدند از بین بروند، سعی کردند روی زمین به زندگی خود ادامه بدهند. البته ناگفته نماند که این میمونها خشم نداشتند. آنها ابتدا روی زمین بصورت چهار دست و پا راه می‌رفتند و روی دریا راه رفتن میمونها بسیار تک‌تصویر خوبی بود ولی بعد ها کم کم روی دریا راه رفتن برای انسان مارت شد و این فرجهت خوبی به آنها داد که از دست هاندیشان بهتر استفاده کنند؛ بطوریکه از سنگ و چوب برای دفاع و حمله می‌استفادند.



در حدود یک میلیون سال پیش که دوران معوم پس از عصر سنگت میلیون ساله اش پایان رسید، دوران چهارم که بدوران «پیلدین انسان» معروف است، آغاز شد.

عمر زمین از نظر زمین شناسان: **عمر زمین از نظر زمین شناسان به دو دوره تقسیم میشود: دوران اول و دوران دوم.**

۱- **دوران اول: در این دوران که ۲ میلیارد سال طول کشید هیچ موجود زنده ای روی زمین وجود نداشت.**

۲- **دوران دوم: ۱ میلیارد سال طول کشید** در این دوران از جمع شدن اسیدهای آمینه که خود از ترکیبات شیمیایی در آنها بوجود آمده بودند، پروتئین ها ساخته شدند. از تکامل این پروتئین ها، آلبومینوئیدها پدید آمدند که بعضی از آنها می توانستند با محیط اطراف خود مبادلاتی انجام دهند. یعنی از محیط، غذائی گرفتند (غذاها گچها و ذراتی بودند که در آنها وجود داشتند) و پس از مصرف غذا، اضافی آنرا به صورت مدفوع به محیط پس می دادند.

این اولین موجود جاندار بود که می توانست آنرا به حیات دانست. پس از میلیونها سال تکامل آلبومینوئیدها تکامل یافته گانت پیدا شدند که علاوه بر داشتن قدرت مبارزه با محیط خود، می توانستند تولید مثل هم بکنند. از اینجا تکامل با شکر و موخوردان سازنده ادامه پیدا کرد.

دوران اول

که خود در دوران تقسیم میشود

۱- **دوران اول:** در این دوران گیاهان و حشرات که چهار ماهیان، خزنده‌ها و پرندگان وجود داشتند. مدت این دوران در حدود **۳۷۰ میلیون سال** بود.

۲- **دوران دوم:** این دوران **۱۵۰ میلیون سال** طول انجامید. موجودات زنده در این دوران نرم تنان و خزندگان بودند. این دوران به **دوران خزندگان** معروف می‌باشد.

دوران دوم

۳- **دوران سوم:** این دوران **۶۰ میلیون سال** طول کشید. در اواخر این دوران هوا بسیار سرد شد و یخبندانهای زیادی بوجود آمد. بطور کلی پستانداران بسیاری از جمله سگ، گاو، اسب، گربه و پستاندارانی که شباهت زیادی به انسان داشتند و انسان امروزی نتیجه تکامل آنهاست. مثلاً **پاراپیتگوس** و **دریوپیتگوس** موجوداتی بودند که شباهت زیادی به انسان داشتند.

دوران سوم

این دوران **۱ میلیون سال** می‌باشد. در این دوران **پیدایش انسان** صورت گرفت. آب و هوای این دوران سرد شده و بطور کلی تقسیم کردیم به دو بخش: عصر یخبندان و عصر آوارس.



عصر یخبندان و عصر آوارس

قدیم ترین انسان، نام «استرالوپیتکوس» در فالتق میوه صمغی با شکار جانوران، زندگی می کرد.

پس از ارسال بعد دسته های دیگری از انسان نام در پینه کاترو «پوس» و «سینانتر و پوس» پیدا شدند که بصورت دسته های زندگی میکردند. آنها با دستهای خود بیشتر کار کردند و سرانجام توانستند ابزار دفاع بسازند. انسان با ساختن ابزار، توانست خود را از حیوان جدا کند.

او خوب با دستهایش ابزار ساخت، یعنی با دستهایش کار کرد و بوسیله کار ابزار ساخته شد و این ابزارها انسان را از حیوان جدا کرد؛ بنابراین مستوان گفت روابط کار انسان را ساخت. کار موجب شد که انسان علاوه بر نیازهای اولیه همگوش حیوانی را هم که در اثر دفاع گشته میکنند، بخورد. البته این طبیعی است که انسان در ابتدا گیاهخوار و میوه خوار بوده است؛ و خوردن گوشت فقط در اثر کافی نبودن میوه و گیاه بود. در وقتش حیوانی، بطور سریع و عمیق در ساختمان بدنش و مغز انسان اثر گذاشت. بطوری که او دیگر مستوان است را هم به محیط خود و کاری که در آن انجام میداد بهتر فکر کند و همین تفکر موجب توسعه کار شد. طالب اینکه آنها صحن کار و بنا خود آگاه صداهایی از خود در می آوردند که مدتی در ساختمان هنجاره نشان اثر گذاشت و پس از مدتها دیگر بر افعی می توانستند حیای سمورده، صداهایی از هنجاره خارج کنند.



در حدود ۲۰۰ هزار سال پیش، انسانی زندگی میکرد که شباهت بسیار زیادی به انسان امروزی داشت. به او انسان **نئاندرتال** می‌گویند. او درست در سخت‌ترین شرایط یخبندانها که از آغاز دوران چهارم یعنی ۱ میلیون سال پیش شروع شد، قرار گرفته بود. در این شرایط جانوران زیادی نابود شدند. تمام گیاهان و درختها و جنگلهای ماهیه سرد شده از بین رفتند. اما انسان به منابع دیگری پناه برد. بهترین ماگمای برای آنها گاز طبیعی بود که می‌توانست از سرما محفوظشان نگه دارد.

کرومانیون که نتیجه تکامل انسان نئاندرتال می‌باشند، کاملاً به انسان امروزی نزدیک است. سیر تکاملی انسان از دوران چهارم تا امروز

استرالوپیتکوس پیتکانتروپوس دسنیافروپوس نئاندرتال

کرومانیون انسان امروز.



استرالوپیتکوس؛ روی دریا حرکت میکرد از سنگ و چوب برای دفاع استفاده می‌نمود. در دوران سوم زندگی میکرد و در اوایل دوران چهارم نیز وجود داشته است که بعد های خود را به نیاکانترین دارد.

پیتِه کاتروپوس : بعضی از دانشمندان معتقدند که پیتِه کاتروپوس

برای یخچین غلظت آتش استفاده می کرد. یکی از دسته های انسان اتوپی که با سید که در ابتدای دوران چهارم و



پیش از یخبندانها زندگی می کرده است. و از قلیجی ترین همانندگان انسان می باشد. پیتِه کاتروپوس با شکار و گردن آوری گیاهان و میوه جات تغذیه میکرد.

سینانتروپوس : بعد از پیتِه کاتروپوس

دعوت به سینانتروپوس که او برخلاف استرالوپیتِه کوسس از آتش استفاده می کرد و رسیده.



سینانتروپوس نیز از همانندگان قدیم انسان است که در اوایل دوران چهارم زندگی میکردند.

انسان نئاندرتال

است. مهاجرانی بودند که بعلت تغییر ناگهانی آب و هوا و یخبندانها به غارهای اروپا پناه می بردند.



کرومانیون : انسانی بود که کاملاً به انسان امروزی

نزدیک می باشد . خانه سازی و کشاورزی

این کرومانیون آغاز کرد . اجای کردن

حیوانات بامی توان به کرومانیون نسبت

داد .

انسان امروز (اندک و زری) :

دو اسطه قدرت مگر کردید ، توانست بطور معجزه آسانی

طبیعت را منع خود تغییر دهد . انسان امروز که در صراطی

به مسافت بی نظیری دست یافته . آسمانها را شکافت

و از طریق فرمولها و معادلات ریاضی و علم نجوم ماه را

تصرف کرده و می رود که به کرات دیگر نیز دست یابد .



پس از یاد بردن جنگلیها انسان به غارها پناه بُرد. بدتتها در
 غارها زندگی کرد ولی کمبود مواد غذایی باعث شد که آنها سعی
 کنند به جاهای بیرون بروند که سرشار از مواد غذایی باشند. جاهایی که
 آب پر ماهی و حیوانات زیادی برای شکار داشته باشند.
 چوبت به خاطر این موضوع همیشه تقریباً یک جا جمع میشوند،
 مگر آنجا که کمبود غذایی دماهی گشتند؛ بنابراین دسته‌هایی از
 آنها مجبور شدند به نقاط دیگری مهاجرت کنند. آنها جامعه‌های
 دیگری تشکیل دادند که این جامعه‌ها کاملاً از لحاظ زبان و عادات
 و آداب و رسوم با هم متفاوت شدند. انسان برای رفع
 امیال و حاجات خود، با طبیعت به مبارزه برخاست. پاره‌های عبارت
 دیگر دست به تولید زجر؛ و ثناً آنها تکلم می‌توانست، با شایقی
 که از طبیعت داشت، آنها را که در آن موجود بود، نفع
 خود تغییر داد. مثلاً بعضی وقتها که سردشان میشد، بقلش
 می‌زد یک چیزی درست کنند که با آن بتوانند خود را از سرما
 سرما حفظ کنند. برای درست کردن آن چیز، ابتدا
کار لازم بود. اما یک چیزی می‌خواست که آنرا درست
 بکنند یعنی دریا بودند. یعنی احتیاج به یک **موضوع**
کار بود. چیزی که بتواند روی آن کار کنند تا تبدیل
 به بوسیدنی شود؛ مثل پوست حیوانات. ولی آیا
 پوست حیوانات را می‌توان با دست‌هایی تبدیل به پوشاک
 کرد؟ مسلماً نه. پس برای تبدیل پوست حیوان (موضوع کار)
 به لباس، احتیاج به ابزار است. پس انسان توانست
 با سه عامل اولیه تولید، یعنی اول کار و دوم موضوع کار،

مطمئن ابرار تولید، به کارهای تولیدی دست نزنند. هزاران
مال طول کشید که انسان شروع به خانه سازی کرد و علاوه
بر غار صواب مسکن دیگری شد. انسان همراهِ با خانه سازی
عناوین را هم آغاز کرد (گناورزی را نیز تقسیم کار که بعداً
پدید آمد آن توضیح داده خواهد شد. بوجود آمدن زیا
بی از کارهای زبان، باسیدن از روی زمین بود و اولین
پیری بود که بجز اثر از زمین گشت. (خانه های که با دست
انسان ساخته شده بزرگ بودند. علت این بود که آنها
درسته همی زندگی کردند همه در خانه ها شریک بودند.
بله روی هم رفاه آدمها درسته همی کار و تولیدی کردند.
درسته همی از خوردنیها و درسته همی شکاری کردند.
درسته همی خوردند و درسته همی خوابیدند و
فلاصه هیچ کس آتای کسی نبود. همه به یک اندازه
در هر چیزی سهم داشتند. زمین مال همه بود. کسی
نبود که بگوید این قطعه زمین مال من است. در آن
مرحله اصلاً در مال من و منی نداست. همه در همه
چیز مشترک بودند و یک زندگی اشتراکی داشتند.
این زندگی اشتراکی، **کمون اولیه** نام داشت.
در این دوره انسان مجبور بود اشتراکی زندگی کند.
مثلاً یک حیوان وحشی را حتماً باید بصورت درسته همی
بکشند. برای جیدن سوخه، می باستی به جنگل می رفتند
که باز هم مجبور بودند درسته همی این کار را بکنند و
آنها هر کاری را درسته همی یا اشتراکی انجام می دادند؛

فقط آن‌ها هم کاری کردند. بطور مساوی بن هم تقسیم می‌نمودند. پس در این دوره، استثمار نمی‌توانست وجود داشته باشد؛ باین جهت کار استراتژی دیگری به خاطر اینکه ابزار تولید منتهی وجود نداشت.

توضیح: قبلاً گفته شد که انسانها دسته‌های برای پیدا می‌کرد به جنگل می‌رفتند. ممکن است بعضی‌ها بگویند که چگونه ممکن است وقتی جنگلها را بر نفس ناگهانی آب وهوای بعضیها ناجود شده باشند باز انسان برای پیدا می‌کرد به جنگل می‌رفتند است؟ باید بگویم که انسان بعد از هزاران سال از تغییر آب وهوای که خوارمیداً گرم شده بود، به جنگل می‌رفت. در حالی آب وهوای در تمام نقاط زمین سرد شده و در تمام نقاط زمین بیضال وجود نمانده بود؛ و انسان با مهاجرت تدریجی خود به نقاطی می‌رفته است که آب وهوای خوب و نسبت به نقاط دیگر زمین گرم بوده است. این مهاجرت تدریجی هزاران سال طول کشید و بدین صورت بوده است که انسانها گروه گروه در مقابل سرما عقب نشینی کرده و پس از سالها به نقطه دیگری نقل مکان داده و همین طوری نقل مکان ادامه پیدا کرده تا پس از هزاران سال که به نقاط قابل سکونت تری رسیده‌اند.



در حدود هشت هزار سال پیش، به بعضی آنکه حید
مال از اختراع نیزگی گذشت، کم کم کارهای حیث
زیت باهری بودند، پس آنها هم بعد از آن
به شکار حیوانات و تهیه پوستی رسیدند و زینها به
مائل زایمان، صید ماهی و بچه داری پرداختند،
حتی تعدادی و پیران هم کار مربوط به خوردن را
انجام میدادند.

این تقسیم کار، باعث تکامل بیشتر ابزار کار گشت.
مثلاً میخ و سوزن هم به سنگهای نازک نیز و همان
نیزه و تبر سنگی، اضافه شدند. همانطور که گفته
شد، در حدود هشت هزار سال پیش کشاورزی
تجربه آمد.



داشتن ابزار کار برای همه ضروری بود، حیث هر
کس که کار نمیکرد، حق خوردن نداشت؛ و هر کس
به اندازه ای که کار میکرد، میخورد، پس همه هم برای
ابزار تولید بودند؛ زیرا داشتن ابزار تولید بعلت
ضعیف بودن آب آسان بود. بنابراین خوردن به خورد
استثمار و بهره کتی معنوی نداشت.
در کمون اولیه از همان دسته هایی که به خاطر کمبود

مرد غزالی، به باغای مختلف مهاجرت می کردید، احتیاجات کمپانی
 موجود آمد تا با **طایفه** که از در هم مسکن هند طایفه،
قبیله ایجاد شد. در قبیله هم، کار تولید زندگی انسانی
 بود و حیوان هم زیاد تولید ضعیف و انسان هم در برابر حیوانات
 وحشی و درنده، ناتوان و عاجز بود.

چیزی که باید گفته شود این است که در کشور اولیه دولت
 وجود نداشت ولی مقررات و عادات و رسوم مکتوم بود،
 و پسران و پسران، از احترام زیادی برخوردار بودند
 پنجاه هزار سال پیش، انسان اولین تماشاگر، یعنی سگ
 را اهلی کرد و هزاران سال بعد تماشاگر حیوانات دیگر
 را نیز اهلی کند.



این ابتدای نابودی کمپانی اولیه بود؛ زیرا خود به خود مابلی که
 موقوف به اهلی کردن حیوانات می شد، بر ترقی پیدای کرد
 با اهلی کردن حیوانات مداماری نیز بوجود آمد.

تقریباً در هشت هزار سال پیش بود که انسان یاد گرفت،
 فلزهایی مانند آهن و مس را ذوب کند. در واقع بعد از
 کشف آتش، گاهی پیش می آمد که چوبه هیزم توسط انسان
 آتش زده می شد و حرارت آتش سنگهایی را در روی زمین
 ذوب می کرد. سنگهای ذوب شده حرکت می کردند و در
 چاله ای قرار می گرفتند. انسان مشاهده می کرد که پس از

مدرت نهائی غلظت خوب شدہ سرد و محکم شدہ کہ در درون
میالہ ہا بصورت اسکاں بظلمتی درمی آمدند ؛ این بود کہ
بغیر بہ خوب فلزات بی بُرر .

انسان با استفاده از فلزات و چوب ، میل و داس و چاقو و
نگا و آهن را ساخت .



افتراع میل و داس و گاو آهن ، باعث تکامل کشاورزی شد .
تکامل کشاورزی و دامپروری کہ در همت و اہست ہزار سال پیش
با اہلی کردن گاو ، گوسفند ، بز و خوک موجود آمد
باعث شد کہ کشاورزی از دامداری جدا شود . در ابتدا
بہ خاطر ضعف بودن کشاورزی ابتدائی و دامداری ابتدائی
کہ عبارت بود از سکا حیوانات با استفاده از دامہا و زخم
سکا رہبری استعاضہ از گوسفندان ، ہر قبیلہ می توانست
ہم کنار با سکاہم دامدار ولی تکامل ہر دو باعث پیچیدگی
بیشتر کشاورزی و دامداری شدہ و موجب جدائی آنها گردید
البتہ یکی از علل دیگر جدائی دامداری و کشاورزی این بود کہ
دامداران احتیاج بہ مرتع و چراگاہهای زیادی داشتند . این
جدایی اولین تقسیم کار بین اجتماع کہ تشکیل از قبائل
مختلف را بوجود آورد . در این تقسیم کار اجتماعی ، قبائل
دامپرور یا شبان از قبائل کشاورز جدا شد . قبائل
کشاورز در راہ پیشرفت کشاورزی تلاش و کوشش می نمودند

و قبایل را مدار نیز در راه توسعه دامپروری، با هم اشتراک قبایل کشاورزی
از قبایل دامپرور، به خاطر اشتراکات آنها بندگان به تنهایی در اقلیتان
قطع تعدد بلکه تجربه ها و اختراعاتشان را نیز با هم مبادله یعنی دارو
سند و عوض می کردند. بعدها تکامل ابزار تولید و با انجام این
نوع مبادله ها، زندگی انسان که بصورت خانوار بود، بر فاشتر
گشت ولی تکامل ابزار تولید باعث شد که انسان بتواند بیش از
آنچه که نیاز دارد تولید کند، بنابراین یک محصول اضافی باقی
می ماند و خوب شکل گیری به صورت انفرادی تر یعنی خانوار
حاصل شده بود آن محصول اضافی را کسی دیگر تصروف میکرد
از یک طرف این موضوع و از طرف دیگر چون پس از تقسیم کار
اجتماعی، قبایل در زمینهای مختلف شروع به فعالیت کشاورزی
و دامداری نمودند و پس از سالها خود را وابسته به زمین کردند
یعنی دیگر حاضر نبودند از آن زمین ها خارج شوند هر
کس زمینی را که توان کار میکرد چسبید و گفت: «مال من است»
و اینکه انسان به زمین و تکامل ابزار تولید، و اهلی کردن
حیوانات، اوضاع را برای زندگی استواری جذاب کرده و حتی
مالکیت خصوصی پایه گذاری شد. روی هم رفته کاین قدم، قدم
برگشتی بود در تاریخ، به خاطر آنکه ابزار تولید آن مرحله از تکامل
خود رسیده بود که بتواند نظام استواری را تبدیل به نظام دیگری کند
برای ذوب فلزات یا درست کردن چیزهایی نظیر خیش خویس
که در کشاورزی کار می رود، اشیاء به متخصص بود، متخصص
هم اشیاء به طای دانت که میتواند دانت با استفاده از تخصص خود
کار و کلاش کند. بنابراین مرکزها بصورتی برای خود کورگی ذوب فلز

سازد که به همین ترتیب **پیشروی** برصد آمدن در ابتدا گاوین
 برای خود می توانست ابزار ساده گاوین را درست کرد
 و با آن کار کند ولی با تکامل ابزار تولید برای ساختن ابزار
 گاوین، اقتیاج به متخصص شد، بطوریکه دیگر وقت
 کار و زنجی توانست هم متخصص ابزار گاوین را بسازد
 باشد و هم گاوین کند. در نتیجه **دومین تقسیم کار**
اجتماعی صورت گرفت که در این تقسیم کار، پیشروی از
 گاوین جدا شد. این امر، نتایجات و همین طور مهارت ها را
 زیاد کرده، استثمار و مالکیت خصوصی و نظام دستم فرز
 به همراه خود آورد. اینجا دیگر یعنی با این که اولیم و زندگی
 استراتی .



وقت در حدود پنجاه هزار سال پیش، انسان بصورت جانور
 بزرگی خود ادامه داد، گاهی اتفاق می افتاد که قبیل ای برای
 بدست آوردن زمین و آب بهتر، به قبیله دیگر حمله کردی
 و قبیله پیروز، تمام اسیران را می گشتند؛ همین وسایل تولید
 ضعیف بود و هرکس پیروز می توانست با آن ابزار، نظام خود را
 بسازد؛ با این زنده بودن اسیران، در دسی برای قبیله
 پیروز بود .



نقد از اینکه کشاورزی و دامداری تکامل یافته و انسان در امر کف آسمن توانست به زوایا قدرت دست یابد، و بطور کلی ابزار تولید تکامل یافت و تکامل ابزار تولید هم باعث شد که هر کس بتواند بیشتر از احتیاجات خود تولید کند، دیگر قسملهایی که در حثت پیروزی میگردد، اسواران را میگویند و آنها را به کار کشید و بدین ترتیب نظام **بزرگداری** بوجود آوردند.



ابتدا دیش مسلمانان که از احترام و بار قلم برخوردار بودند به نبره دار تبدیل گشته و اسواران تحت نظر آنها کاری کردند. البته در این مورد، پیش و رد هم وجود داشت آنها از سرودن داران نعل یا بهرین قرض میگرفتند که گاهی نعلی توانستند قرضشان را مردارند و مصبور می شدند بقر یا خورشان را بقر و گشتند که به بزرگ تبدیل می شدند. بزرگه دارها رفتار و حیثیت ای نسبت به بزرگه ها داشتند آنها بی رحمانه بزرگه ها را استثمار می کردند و حتی حاضر نبودند که بزرگه تک لحظم به بار کوفت و استراحت کنند.



برده مانند زمین و خانه و سنگ و گاو و گوسفند و الاغ و غیره
 جزو اموال برده دار و حتی ارزشش کمتر از آنها بود.
 تا زمانی که می خواستش می از آنجم می خورد و قتلش کند
 زنده می ماند ولی به بعضی اسب سوار یا ضعیف و ناتوان
 می گفت ، کشته میشد .



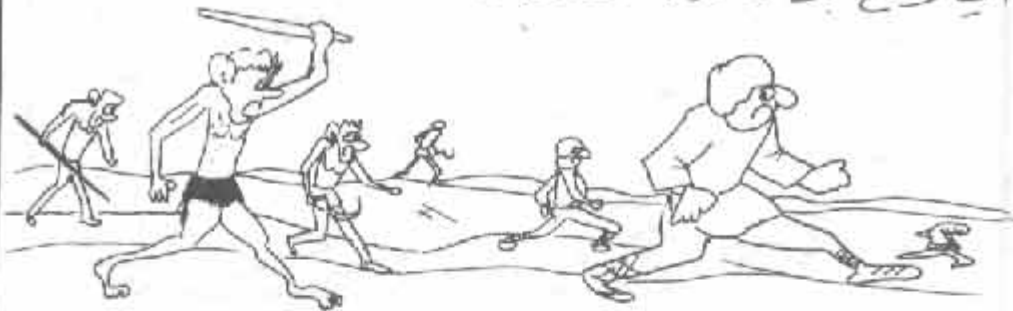
آنها بزرگوار نماندند و می توانستند این وضع طاقت دربار تحمل کنند؟



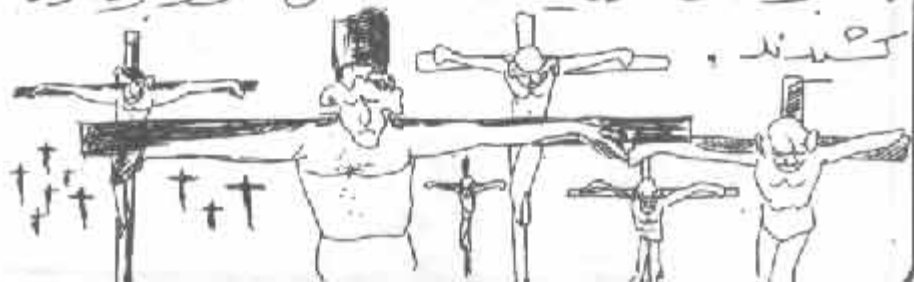
آنها مسلماً تفکر قیام و نشاط خود می افتادند . ما برای برای
 سرکوبی چنین سؤرشیهایی ، دولت خود آورد آمد .
 اولین دولت های نظام برده داری در مصر و بینال آن در هزار
 سال پیش در چین و هندوستان ظاهر شدند . بده ، برده دارها
 با حمایت و پشتیبانی دولت ، به دست ترین وضعی برده داران
 شکست ، استعمار می کرده و کبابی را که از فراتان سر بر می
 می نمودند ، می کشید .



این اوضاع برده ها را به سوریس واداست.



در زمان پادشاهی «دوسطی» که در مصر حکومت میکرد و عوامی از طرف برده ها آمد که با شکست آنها پایان گرفت. در ۳۸۰۰ سال پیش در کفر چس قیام بزرگی از طرف برده ها، پشه و راب و در حقیقتان، بر علیه برده دارها برپا شد. در این قیام، سوریسیان برای اینکه بگذرند را گنا شدند. اینها را قتل کرده بودند. آنها به پایتخت حمله کرده و آنجا را فتح نمودند. اما با تمام این احوال، پادشاه با مشکلات زیاد توانست سوریسیان را سرکوب کند. بلاخره معروف ترین قیام های بزرگان علیه برده داران، قیام اسپارتاکوس است که در ۲۵۵ سال پیش بوقوع پیوست. این قیام دو سال ادامه داشت تا سرانجام به شکست منتهی شد. در این شکست سستی هزار برده را به صلیب کردند.



سوالی که در اینجا باید مطرح شود این است که چرا آنها با اینکه
 نیروهای من از برده دارها نبودند، شکست می خوردند؟
 دلیل شکست آنها این بود که بی داندن عبارات پیروزی باید
 چه نوع نظامی را پیاده کنند، آنها فکری نکردند که هیچ نظامی
 من از برده داری وجود ندارد و حتی بعضی از آنها بعد از شکست
 خود برده دار شده و به استثمار برده های پرداختند. یعنی
 باز نتوانستند مسئله برده و برده دار را از بین ببرند این بود
 که برده ها دیگر از قیامهای خود ناامید نشده و برای نجات
 خود مذهب را بوجود آوردند. البته اساس آنها اولی و نیز
 از طرفی دلیل نداشتن شرافت کافی به محیط خود، و از طرف
 دیگر بعلت ترس و وحشت از طبیعت، به پرستش خدایانی
 از قبیل طومان، باران و رعد و برق و غیره پرداختند. ولی
 بعد از اینکه راجع به آنها شرافت کافی پیدا کرده، شد ریح خدایان
 را فر از سرشان برود کردند. سرانجام از خوری برسیدند
 و مگر ممکن است خدایی وجود نداشته باشد؟ حتما خدایی هست
 که بدرج بیچارگان برسد و حق مظلوم را از ظالم بگیرد،
 آنها حق داشتند که برای خورده چهری درست کنند که از حیث
 برده داران نجاتشان دهد؛ زیرا آن قدرت را در خود
 نمی دیدند. این است که در زمان کمزور، ابراهیم و در
 زمان فرعون، موسی به نجات توده برمی خیزند. یعنیستم
 و فشار بر برده ها کمتری بود که آنها
 منتظر نجات دهند بودند



از نظر برده ها هیچ کس و هیچ قدرتی نمی تواند دست دراز شود
 در برابر او و مگر کسی که از طرف خدا و با قدرت او بیعت برده ها
 نماید. این است که مولی پیدا میشود و از میان توجه سایر
 بی خبر و غریب می زند ؛ « من همان نجات دهنده ای هستم
 که شما در انتظارش هستید. » در اینجا توجه امیدوار میشود
 و امید او را به مبارزه علیه ظلم و ستم و استبداد . تاریخ جامعه
 به چنین کانی احتیاج داشت . علی حتماً باید می آمد و تمام خرابی
 را ببرد و ستم و بی عدالتی را بزداید . برده ها به چنین مذهبی
 احتیاج داشتند ولی برده دارها در صورتی با مذاهب موافق



بودند که منافع آنها را حفظ کنند .
 و اگر گاهی مثلاً کسی می آمد و
 سعی مینماید اسلام می آورد که قصد
 ربا خواران و ضد ستم کاران بود
 آنقدر صبر و تحمل می کردند
 تا نتوانستند مابقی آنها را تحمل کنند

و در باره با استناد از همان دین و مذهب خود را -
 استنمار کنند . جنب گذریم ، گفتیم برده ها تحت
 تأثیر وضع بدشان قرار گرفته و دستیار دست به سوزش
 و کم کاری می زدند . این مسائل کم کم باعث شد که اربابان
 احساس نگرانی کنند . به این ظاهر



تصمیم گرفتند که در عوض کارها
 به آنها هم چیزی بدهند .

نابراین آمدند و زمین های خود را به هزاران قطعه کوچک تقسیم کردند
 و هر قطعه را دست برده ای اجاره دادند که در آن کشت کند. این
 برده ها سدریخ بصورت دهقان نهایی درآمدند که صاحبان آنها
 می توانستند با زمین خرید و فروخته شان کنند. ولی با ابطال آنها
 خوشحال بودند، بظاهر اینکه از کار خود، بهره ای هم عایدشان
 می شد.

آنها دیگر برده نبودند، البته آزاد هم نبودند. بلاخره بدین ترتیب
 نظام **فئودالی** که در درون برده داری رشد کرد بوجود آمد
 در این نظام، فئودال استعمار کننده و دهقان استعمار شونده
 بود. دهقان باید یکبار برای خود کار میکرد که زندگی خود و
 خانواده اش را تأمین کند و یکبار هم برای فئودال یعنی علاوه
 بر اینکه باید اجاره قطعه زمین را میداد، مجبور بود در
 زمینهای اربانسی، بطور رایگان کار کند. این بود که
 وقت میترسش صرف کار در زمین های اربانسی می شد.
 سدریخ دهقانان از ظلم و ستم فئودالها به تنگ آمده و به قیام می ایستاد



ولی این فئودالها هر کانی بودند؟ شاه برای اینکه قدرت خود
 را بهتر بتواند حفظ کند، زمین های مملکت را که مال خودش
 میدانست، بین درباریان تقسیم کرد. این درباریان که فئودال
 نامیده میشدند، زمین ها را بین کسان دیگر تقسیم کردند.

در ابتدای قبیله‌نوردانی می‌مرد، می‌توانستند زمین‌ها را بکارند؛ ولی بعد از
 زمین‌ها معروف می‌شد، یعنی بعد از برگشتن قبیله‌ها به نزد کاشی می‌رسید.
 همان‌طور که می‌دانیم، ابزار تولید همواره در حال تکامل است و تکامل ابزار
 تولید به آنجایی رسید که انسان علاوه بر آسیای بادی و آبی، بر
 قطب نما و صنعت چاپ، دست یافت.



پس در آن، هیچ نظریه‌ای را اختراع نکردند؛ باریت و گلوله‌ها
 خوب هم ساخته شد.

فردالستیم در واقع سدی بود جلوی تکامل و با تمام ترقیات
 فوق‌العاده بود. بطور کلی، در نظام فئودالی دهقان ابتدا
 بصورت **بهره جینی** و سپس بصورت **بهره نقدی** استثمار
 می‌شد.

بهره جینی چیست؟ دهقان زمین را از فئودال می‌گرفت
 و روی آن کار کرده، سپس مقداری از محصول را به مالک
 میداد.

بهره نقدی چیست؟ در اینجا دهقان بجای پرداخت محصول
 به مالک، پول به او میداد.
 بدین‌صورت در زمان و فنشاری رحمانه فئودالها و سیرفت علم و صنعت

دوستان با رجا دست به قیام علیه فئودالها زدند. در این قیام سرمایه داران و تاجران و بیسپه و ران هم شرکت داشتند.



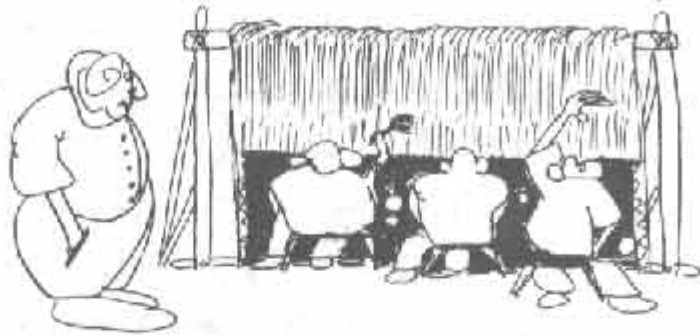
پس از مدتها بعضی از دوستان از دست اربابان خود به شهرها
محرخته و در کارگاه ها مشغول کار شدند. در ابتدا چون
کارگاهها کوچک بود، رابطه ایست و رو کسی که برایش کار
میکرد، رابطه ایستاد و شاکرد و حتی گاهی رابطه پدر و
فرزندی بود. ولی بعدها که صنایع پیشرفت کردند، حتی
بعضی از زمینداران بزرگ که تمام دوستان خود را از دست
داده بودند، ترجیح میدادند که برای ساختن کارگاه ها، سرمایه
گذاری کنند. سرمایه را بعد از اختراع ماشین بخار، کارخانه



دسته دران شکل کارفرما ظاهر گشتند و در همان فرای، به
 شکل بیرونی (بیرونی یا با کارگری است که نیروی بازاری خود
 را می فروشد تا بتواند شکم خود را سیر کند) در کارخانه به کار
 مشغول شدند. و بدین ترتیب توانستند به نظام سرمایه داری
 که نتیجه مهارت بزرگ در همان و سرمایه داران و بی مهارت
 بافتند و آنها بود، رسیدند. سرمایه داری از همان ابتدا که موجود
 آید، با دست خود گورش را کند؛ زیرا این نظام هم به
 استقامت طبقه زحمت کش پرداخت. نظام سرمایه داری باعث
 شد که اکثر بیس دران، ورشکست شوند و فقط بعضی از
 بیس دران بوسیله دسترنج کارگران ثمان توانستند به
 کارفرما تبدیل شوند.

سرمایه دار، تبدیل مال کالایی می گشت که میتواند بوسیله آن
 کلی سود بدست بیاورد؛ و این سود، فقط از طریق کار
 کارگر عاید سرمایه دار می شد. بنابراین سرمایه داری آید
 و کار بیرونی را با مبلغ خیلی کمی خرید. کارگرانی که نیروی
 بازاری خود را می فروشتند، همه در یک کار مهارت ندارند؛
 بلکه هر کدام از آنها در یک رشته مهارت دارد. در اولین مرحله
 سرمایه داری به علت صرفه جویی در ابزار تولید، عموماً
 کارگر که همه آنها در یک رشته مهارت داشتند (فرض کنیم مالی
 بافی) نیروی کار خود را می فروختند و بطور دسته جمعی و با کارآیی

خالی رای بافتند؛ که سود عالی به جیب صاحب کارگاه می رفت.



صنایع دستی که ریشه بسیاری می‌آورد، سرمایه‌دار متخصصان در رشته‌های مختلف را بکار گرفت. در اینجا کارگران با هم کاری کردند ولی مانند مرحله قبل، یک کار را انجام نمی‌دادند زیرا هر کدام در رشته‌ای مهارت و تخصص داشت. روی هم رفته همه آنها با مهارت در رشته‌های مختلف، یک کالای خاصی را تولید می‌کردند. یعنی نساج که با ریختن و تخیاط که دوزند است با استفاده از وسایل تولید که در دست سرمایه‌دار است کالایی به اسم لباس را به روی می‌دادند. نساج و تخیاط هر کدام دارای یک حرف هستند ولی هر دو با فروش کار خود به سرمایه‌دار، یک کالا را تولید می‌کنند.



چیزی که ما از اول تاکنون روی آن تأکید می‌کنیم این است
 که انزاد تولید همیشه در حال تکامل است. بنابراین با اختراع
 ماشین بخار، صنایع دستی نیز در تمام نواحی خود را
 به کارخانه‌های بزرگ می‌دهد. در نظام سرمایه‌داری
 تمام وسایل تولید در دست سرمایه‌دار است و کارگر ظاهر
 آزاد است و به سرمایه‌دار وابسته نیست.



ولی با کمی فکر، می‌بینیم کارگر به خاطر
 سرکودگی شکم خود و نداشتن
 هیچگونه وسایلی تولید، به سرمایه‌دار
 احتیاج پیدا میکند.



اینی در واقع کارگر در فروتنی نیروی کار خود به این یا آن کارگر
 آزاد است و چون بناها را باید کار خود را برای امثال معاش به
 کار و زمانه بگذرد، از لحاظ اقتصادی به او وابسته است.

سرمایه دار حتی قسمت اصلی کار را به کارگر نمی دهد و او را
به بدترین وضعی استعمار میکنند. بنابراین بین سرمایه دار
و کارگر یک دشمنی و یک ضدیت، یعنی تضاد وجودی است.



سرمایه دار فقط و فقط بخاطر سود زیاد، تولید میکند. او حتی
احتیاج جامعه را به کالایی که تولید میکند، در نظر نمی گیرد
و برای سود بیشتر دست به انسان کشی هم می زند.



سرمایه داران با یکدیگر رقابت می کنند و بخاطر سودی را این رقابت
در پیشتاز تکنیک و صنعت می گویند. این رقابت نیز باعث
پیشرفت باور تکنولوژی صنایع می شود. در این نوع تولید کارگر
دریگر احتیاج ندارد که از لحاظ جسمانی قوی باشد، خود ماشین
همه کارها را انجام داده و کارگر در واقع فقط یک عمل مکانیکی
و تکراری انجام میدهد. برای روشن شدن موضوع یک
صحنه را در نظر بگیرید: کارگری منم های کاغذ را از ماشین
عبور میدهد. کارگر دیگر کاغذها را که به وسیله ماشین بطور منظم

جمع شده، میگردند دسته میکنند و در جایی قرار میدهند. کارگر ترسب کن آنها را ترسب شمار می صقعه قرار میدهند و رنگری ترسب شده ها را جلد مقابلی گرفته می چپانند. هر کارگر در تمام مدت کار، عمل نکاسکی و تکراری خود را پی در پی انجام میدهد. وقتی کار در کارخانه تجات شماره هتور سرمایه دار که تمام فکرش بدست آوردن معوز یا دتر است، کفدگان و زنان را نیز که مزد کمتری می گرفتند، بکارخانه میبرد:



بنابراین ما می بینیم که تولید را انسان کرده و باید در خدمت طبقه کارگر بود، بغایت قرار دادن آن در دست سرمایه دار، استثمار بی اندازه و حیسانه و شدید کرده بود؛ بطور کلی هر چه سرمایه دار شعورش زیادتر می شد کارگر فقیرتر می گشت و تضاد و اختلاف بین آنها بیش از پیش می شد.



حرامی است که سرمایه داری پایه آهنین مرحله خود امیرالینیم



این دوره نعلت رقابت
سرمایه داران و بیستویت
صنایع و وسائل تولید،
توجه خود آمد، هویت
سرمایه داران با تولیدکنندگان
رقابت می کردند مجبور
بودند که پس از انداره
احتیاج جامعه، کالا تولید
کنند آنان برای سود
بیشتر با هم رقابت می کردند
و این رقابت باعث شد
که آنها در ازین کالا تولید

کنند که دیگر خریدار نداشته باشند. بنابراین مجبور می شدند
قیمت کالاها را به شدت پایین بیاورند بدین ترتیب کالاها
روی دستگان می ماند. سرمایه داران بزرگ دیدند
که رقابت آزاد، بخاطر در نظر گرفتن احتیاج مردم،
سرمایه داران آنها را ورشکست و بدبخت می کنند. پس آمد
و سرمایه های کوچک را از دست سرمایه داران کوچک
گرفته و کارخانه های عظیمی ساختند و به خاطر اینکه قیمت
کالاها را ثابت نگه دارند تولید را فقط در دست خود
گرفتند و بدین ترتیب پس سرمایه داران بزرگ قرار شدند که -

هر سرمایه دار فقط یک کالای معینی را تولید کند. بنابراین تولید، انحصاری شد. برای روشن شدن انحصار مثال زیر را می زنیم:

تولید سیگار فقط منحصر به فلان کارخانه است. و کارخانه دیگری حق تولید سیگار را ندارد. در امپریالیسم انحصارهای رقابت را می گیرد. بعلاوه سرمایه داران، در کشورهای دیگر جهان سرمایه گذاری می کنند. یعنی بجای اینکه با سرمایه هایشان، در کشور خود دست به تولید بزنند و کالای تولید شده را به کشورهای دیگر صادر کنند، مستقیماً و نشان را بفارچ صادر کرده و در آنجا سرمایه گذاری می کنند. بعبارت دیگر در امپریالیسم صدور سرمایه، های صدور کالا را می گیرد.



صدور سرمایه به کشورهای دیگر

سرمایه داران بزرگ بخاطر اینکه راحت بتوانند اضافه تولید خود را در خارج آب کنند، کشورهای دنیا را بصورت بازارهایی در انحصار خود درآورده و این بازارها را بین خود تقسیم کرده، تا اضافه تولیدشان را در این بازارها بفروش ببرند. مسئله مهم تسلط نظام، نفس بانک است. در امپریالیسم

بانکهای کوچک، از طریق جمع کردن سرمایه سرمایه داران
 کوچک که از تبار انداختن آن عاجزند، بصورت بانکهای
 بزرگ درآمد و بانکهای بزرگ نیز با هم اتحاد کرده
 در نتیجه تمام سرمایه های بزرگ و کوچک یک جا جمع شدند.
 حال سرمایه داران بزرگ، سرمایه های سرمایه داران کوچک
 را که در بانک جمع شده، گرفته و کاری اندازند. یعنی سرمایه
 داران بزرگ که دارای کارخانه های صنعتی و انحصاری
 هستند، برای تولید و توسعه وسایل تولید خود، به این سرمایه
 های جمع شده در بانکها احتیاج پیدا میکنند. بنابراین ترکیب این
 دو سرمایه، یعنی ترکیب کارخانجات و انحصارهای صنعتی
 و سرمایه هایی که در بانک جمع شده، **سرمایه مالی** را بوجود
 می آورد. پس دیدیم که بانک چه کمک بزرگی به سرمایه داران
 می کند.

گاهی اتفاق می افتد بعضی از تولیدکنندگان با هم عهد می بندند کالا را
 را که تولید می کنند، به یک قیمت ثابت و معین بفروشند. در
 واقع قرار دادی بندها که کالا را از اینتر از یکدیگر بخرند. به این
 قرار داد، **کارتل** می گویند.



بعبارت کارتل، **سندیکا** برعکس آمد. سندیکا این است که به هر کارخانه دستور میدهد که مثلاً: «کارخانه تو فقط حق دارد فلان قدر کالی تولید کند و تقاضای خود را می توانی به اداره فروش سندیکا بدهی تا آنها را بفروشند.» سندیکا گاهی موارد اولیه کارخانه را هم می داد.

گفتم امیرالیزم مرحله نهایی سرمایه داری است. بلکه ریزالین مرحله تعداد استثمار شوندگان را در سطح دنیا زیاد میکند. سرمایه داران بزرگ از ترس و وحشت سرنگونی خود، دست به ایجاد پلیس و ارتش میزنند و با نگاه می زنند، و هرگونه مزاحمت طلبانه را با نیروی پلیس خاموش می کنند.



با مبارزات و تبلیغات، می گویند از رُشد آگاهی کارگران جلوگیری است. ولی خامل از این هستند که جامعه سرمایه داری خود را طی خواهد کرد. تلاشهای آنها فقط کمی تأخیرشان را به عقب می اندازد. از ستمای پرسم، آیا نظام برده داری

توانست به عمر خود ادامه دهد؟ و یا فنو را نیزم با تمام زوری که زرد موفق شد؟ مسلماً نه. نظام سرمایه داری هم همینطور. تاریخ و نگاه ما معلوم، این اجازه را نخواهد داد که برای همیشه خود را حفظ کند. سرمایه داری که آخرین مرحله اش امپریالیست است، بوجود آورنده جنگ و کشاکش و فقر و بدبختی و بی عدالتی است. و سرانجام بدو لتاریا آگاه خواهد شد و این تضادها با اختلاف ما را درک خواهد کرد و برای حل آنها، با انقلاب عظیم و سئو همد خود، پایه های دوشالی سرمایه داری را در هم خواهند ریخت؛ و سوسیالیزم را جانشین آن خواهند کرد.



مرد لتاریا بدین صورت به فقر و بدبختی و استعمار خود، حاکمه خواهد داد. **مرحله اول نظام کمونیزم یعنی سوسیالیزم** سبب استعمارگران برجیده خواهد شد و همه باید کار کنند. زیرا هر که کار نکند نباید بخورد. اما چیزی که هست نباید

تصور کرد، در نظام سوسیالیستی بطور کلی تمام اختلافات
 از بین می رود. در این دوره، وسائل تولید کاملاً در دست
 مردم قرار می گیرد و مالکیت خصوصی از بین می رود. به هر کس
 به اندازه کاری که میکند، می دهند. حال اگر کسی پیش از
 آن اعیان داشته باشد باید بیتر کار کند. در این نظام
 هنوز بسیاری از عقاید و عادات گذشته باقی است و برای
 از بین بردن آنها و نو سازی عقاید و عادات، احتیاج به زمان
 است.

بطور کلی مالکیت اجتماعی را در سوسیالیزم می توان بدو
 قسم تقسیم کرد. یکی **مالکیت دولتی** و دیگری **مالکیت
 گروهی** است. در مالکیت دولتی همه می توانند از وسائل
 تولید استفاده کنند و به آن **مالکیت همه خلقی** هم می گویند.
 در مالکیت گروهی هم مشخص است که یک گروه بطور اشتراکی
 وسیله تولیدی را در دست می گیرند و با آن کاری کنند.



البته همانطور که گفتیم در سوسیالیزم، مالکیت شخصی بطور کلی
 از بین نمی رود و حتی می توان مالک وسیله تولید کوچکی
 هم بود بشرط آنکه با آن کسی را استثمار نکند. چیزی که در این
 دوره جالب است چون هر کس به اندازه کاری که کرد و همه

می دانند که دیگر برای خودشان کاری کنند، نه برای تک
 سرمایه دار از جان و دل در راه تکامل و پیشرفت جامعه
 می کوشند. به همین خاطر ابزار تولید سرعت سردی
 رسید می کند و سرمایه نیزم بتدریج به حرکت خود ادامه دارد
 تا به **کمونیسم** می رسد



در این دنیا بطور کلی ^{طبقه ای} تضاد و اختلافات طبقاتی از سن رفیع
 و پیشه کن می گردد. سرمایه دار در گمراهی که با دست
 خونی کتفه، دهن مسخوف



وسایل تولید هیچ وجه در انحصار کسی نیست. مالکیت خصوصی
 مفهومی ندارد. یعنی کسی حق ندارد که بگوید در فلان چیز
 مال من است، مال من، کاملاً بی معنی است. تمام اعضای
 جامعه به یک اندازه بر وسایل تولید مالک هستند. از هر کسی،

به اندازه‌ای که می‌تواند و استعدادش را در کار می‌خواهند
 و به هر کسی به اندازه‌ای که احتیاج دارد می‌دهند. در
 حالیکه در مسوئلیت نیز به هر کسی، به اندازه‌ای که کار
 می‌کند می‌دارند، نه به اندازه‌ی احتیاجش. کمونیسم یک
 جامعه‌ی طبقه‌ای است که همه به یک اندازه کار استفاده
 از منابع ملّی و وسائل تولید حق دارند هیچ کسی آثامی
 کسی نیست. همه باید کار کنند و همه باید رفاه و زندگی
 خوب داشته باشند. نه اینکه مانند نظام سرمایه‌داری یک
 نفر بدون اینکه کار کند، بهترین زندگی را داشته باشد و
 آن که از صبح تا شب زحمت می‌کند، به زور بتواند
 تکمیل خود را سپری کند. در نظام کمونیستی، از هر کس فقط
 تا آنکه تک اعضای جامعه، باید آستین‌های خود را
 بالا زده و کار کنند و مملکت خود را بر اساس بسزویت علم و
 صفت، باز بند این نظام، یک نظام استرالی است.



همه در ساختن مملکت سهیمند و هر چه می‌سازند برای
 خودشان است. البته خیال نکنند این نظام استرالی
 وی طبقه نیز مانند کمون اولیه است. درست است که کمون

اولیه هم تب زندگی استراحت کرده و ولی اگر خوب وقت کرده
 باشند، می دیدند که در آن نظام، چون وسایل تولید
 ضعیف بود، هر کس بسختی می توانست شلغم خود را سر کنند
 ولی در این نظام وسایل تولید به حد اکثر بی گرفت خود
 نظریه دیدیم در نظام سرمایه داری، هر کارگر با استفاده
 از وسایل تولید که در دست سرمایه دار بود، سی تا هفتاد
 برابر مزدی که می گرفت تولید می کرد و حتی گاهی بیشتر از این
 بنا بر این در جامعه کمونیستی، مردم در وسایل تولیدی
 شرکت کنند که می توانند با آن هزینه برابر
 نیاز خود تولید کنند. این است که با ۴ ساعت کار در
 هفته و حتی حتی کمتر از این، دارای تب زندگی بسیار
 خواهند شد. حال اینکه در کمون اولیه بعلت ضعف بود
 ابزار تولید، آن روزی ۱۳ الی ۱۴ ساعت بی درلی وقت
 می کشید و باز هم نمی توانست شلغم خود را سر کنند
 بنا بر این بقول معروف: تفاوت از زمین تا آسمان
 است.



سوالها و جوابها :

اقتباسی کنید خودتان با سوالها جواب دهید

سپس آنها را پاسخ داده شده مقایسه کنید.

سوال (۱) - جامعه چیست ؟
ج - جامعه ای که در آن زندگی میکنند ، کلاسی که در آن درس می خوانند ، شهری که در آن سکونت دارند ، و کشوری که در آن زندگی میکنند ، هر کدام یک جامعه هستند . جامعه عبارت است از جمع شدن انسانها و زندگی آنها بر طبق یک نظام اقتصادی (مانند بهره داری یا اشتراکیزم و غیره) که تکامل آن در هر دوره از تاریخ مشخص است . یعنی مثلا جامعه ای که در نظام اشتراکیزم بسر می برد مشخص است که در دوره بعدی تاریخ اشتراکیزم تکامل یافته و به سرمایه داری تبدیل میشود .

سوال (۲) - طبیعت چیست ؟
ج - طبیعت عبارت است از پدیده هایی که بشر بر روی زمین آفرین آنها دخالت ندارد . مانند پدیده های مربوط به خورشید ، زمین ، آب و هوا . پدیده های زمین پیش از بوجود آمدن انسان وجود داشته ، بنابراین بشری نتواند در آن دخالت داشته باشد . آنوقتها که زمین وجود نداشته ، پدیده های بسیار حائز اهمیت و بسیار (مانند زمین) در فضای بی سر و تا و نامحدود وجود داشته . هر چه به عقب برگردیم باری قسیم طبیعت وجود داشته و هیچ آثاری نمی توان برای آن قائل شد .

سوال (۳) - انسان چیست ؟
ج - انسان که چیزی از طبیعت است فرقی با جانداران دیگر که آنها هم چیزی از طبیعتند ، این است که آنگاه آنه و با یک هدف معین طبیعت را تغییر می دهد . در حالیکه جانداران دیگر اگر طبیعت را هم تغییر بدهند ، تا آنگاه آنه است . بطور کلی انسان موجودی است که ذاتا دیسه جمعی زندگی میکند یعنی اجتماع است و قادر است با دستهایش ابزار کار بسازد .

سوال (۴) آیا انسان می تواند تاریخ از حیوانین طبیعت ، آنرا تغییر دهد ؟
ج - خیر ، انسان فقط با استفاده از قواش طبیعت می تواند آنرا تغییر دهد .

سوال (۵) تفاوت جامعه و طبیعت چیست؟
 تفاوت جامعه و طبیعت این است که در جامعه اراده و شعور کاری را انجام می دهد و بواسطه آن است که تفاوتی با طبیعت دارد. در حالی که در طبیعت همین طور ضرورت وجودی بوجود آمده و شعور و اراده کسی در آن در حالت ندرت نباشد. نتیجه می گیریم که تاریخ جامعه با دست انسانهایی که دارای شعور و اراده هستند، ساخته میشود و تاریخ طبیعت خود بخود بوجود می آید.

سوال (۶) مناسبات تولیدی یعنی چه؟
 در نتیجه تولیداتش هم بصورت اجتماعی انجام می گیرد. هنگامی که انسان کاری را می کند و بواسطه کار، بتولیدات دست می زند و ناچار بین آنها رابطه برقرار می شود و این روابط عبارتند از مبادله یعنی عوض کردن آنچه که در مسیله کار تولید کرده اند. این روابط همانا مناسبات تولیدی می گویند که ضمن کار و تولید و مبادله بین انسان ها بوجود می آید. بطور کلی منظور از مناسبات تولیدی این است که وسایل تولیدیست چه طبقه ای است.

سوال (۷) مناسبات تولیدی بر چند قسم است؟
 مناسبات همکاری ۱ - مناسبات تبعیت ۲ - مناسبات همکاری؛
 در نظام استراکی چون همه در وسایل تولیدی مشترک هستند کار و تولید بصورت استراکی است و همه به یکدیگر کمک و یاری میکنند؛ بنابر این در این نظام مناسبات همکاری وجود دارد. ۲ - مناسبات تبعیت؛ در این نظام وسایل تولیدی در دست یک عدد معدودی می باشد و بقیه مالک هیچ گونه وسایل تولیدی نمی باشند، در نتیجه مجبورند برای آن عددی کار کنند یعنی تابع مالکان و وسایل تولیدی شوند که از طرف مالکان مورد استثمار قرار خواهند گرفت.

سوال (۸) کار چیست؟
 چون انسان نمی تواند با آنچه که در طبیعت

حسب، قناعت در زندگی کند، نوعی سلب کار که تلاشی از روی اراده و شعور است، انسان را
طبیعت را بنوع خود تغییر داده و آنرا بصورت مایل مصرفی درمی آورد، بطوریکه کار و انسان
را با طبیعت پیوندی دهد و نیاز آنرا برای ادامه زندگی بطرفی بسازد. کار با نوع اساسی
زندگی اجتماعی بوده و او را از حیوان جدا می سازد.

ش (۹) ابزار تولیدی چیست؟ - ابزارهایی هستند که انسان بکلمت آنها روی موضوع
کار و کار میکنند تا آنرا تغییر دهد، یعنی از یک حالت بی مصرف به حالت مایل مصرف
درمی آورند.

ش (۱۰) نیروهای مولده چیست؟ - نیروها مولده جمع است - نیروها مولده جمع و سببانی هستند که عامل
تولیدی باشند. ابزار کار و تولید + موضوع کار + نیروی کار و مهارت و تجربه
انسان - نیروهای مولده.

ش (۱۱) - زینبیا را تعریف کنید. - سبب جامعه مانند یک ساختمان
دارای زینبیا (بی ساختمان) و در بنیای باشد. زینبیا جامعه را بنوع تولیدی
است با اهمیت زیادی در زندگی اجتماعی دارد. زینبیا با وضع نیروهای مولده
تنگی دارد. بدون برقراری روابط مناسبات تولیدی نمی توان کار تولیدی
داشت و چنانکه یک خیاط بدون آینه مشغول داشته باشد نمی تواند یک دست
لباس بدوزد. خیاط وقتی می تواند دست بدوزد متن لباس بپزند که قبلا مشغول
مشغولش آید از آنکه باشد.

ش (۱۲) - روینا چیست؟ - روینا مجموعه افکار، عقاید، نظریات، سبب
مذهبی، فلسفی و نهادهای وابسته به آنهاست، یعنی مثلا عقاید مذهبی
همراه با مساجد و کلیساها و با عقاید سیاسی با احزاب و سلسله مراتب مربوط به آنها
و غیره روینا را تشکیل میدهند.

ش (۱۳) - فرماست یا صورتی بی اجتماعی - اقتصادی یعنی چه؟ - فرماست
مرحله ای است از تکامل تاریخ که پیشرفت و تکامل جامعه را در مرحله نه مرحله بیان
مکنند.

۱۴) نوع فراسوخت اجتماعی - اقتصادی با نام سیدیل ۱ - ۱ - کمون اولیه ۲ -
بوده داری ۳ - فنو و الیزم ۴ - سرمایه داری ۵ - سوسیالیسم ۶

۱۵) از نظر گاه تاریخی - اقتصادی سوسیالیسم یعنی چه ؟
سوسیالیسم مرحله اول کمونیزم می باشد و در صورتی که دولت از آنشبه به پلی راست
که از روی آن بخواهد رسید به کمونیزم باید گذشت .

۱۶) کمون یعنی چه ؟
۱۶) کمون یعنی چه ؟ - کمون به معنی « استراکی » یا « جمعی » می باشد

۱۷) اولین فراسوخت اجتماعی - اقتصادی چیست ؟
۱۷) اولین فراسوخت اجتماعی - اقتصادی چیست ؟ - کمون اولیه .

۱۸) مالکیت در کمون اولیه به چه صورت بوده است ؟
۱۸) مالکیت در کمون اولیه به چه صورت بوده است ؟ - زمین ، وسائل کار ، ابزارها
و خانه ها و غیره در و املاک جمعی افراد گروه های انسانی بود .

۱۹) اولین مرحله سرمایه داری کدام است ؟
۱۹) اولین مرحله سرمایه داری کدام است ؟ - همکاری ساده سرمایه داری است

در اینجا سرمایه دار و عده ای کارکنان را استخدام میکند که با هم کار میکنند و دستمزد
و انعام دهند . مانند عالی باقی . همه کارگران با هم یک کار را انجام میدهند تا کاری بافته شود

۲۰) مرحله دوم سرمایه داری چیست ؟
۲۰) مرحله دوم سرمایه داری چیست ؟ - مانفواکتور به معنی کارگاه

دستی و مرحله دوم سرمایه داری می باشد در اینجا سرمایه دار و نیروی کار دستمزد
و انعام و مستغران مختلفی را می خردد . کارگران در این مرحله از تمام سرمایه داری و یک

کار دستمزد انعام می دهند ، حقوق هر کدام از آنها یک حد و تقصص خاص دارند
مثلا یکی چهار است ؛ یکی ضابط ، بنا بر این بنجار ضابط نمی تواند با هم یک کار دستمزد

انعام دهند ؛ ولی با یکدیگر هم یک کالا را به فروش میدهند به عنوان مثال بنجار با خود
آرد ، رنده ، سفنج و چکش ، صدی درست میکند ؛ و ضابط دوی آن پارچه

کسب و با نفع و سود آن برای دوزر .

۲۱) تعبیر مانفواکتور تولید به چه صورت است ؟
۲۱) تعبیر مانفواکتور تولید به چه صورت است ؟ - وقتی کارخانه های صنعتی

با این مانفواکتورها و کارگاه های بزرگ و بزرگ تولید می کنند ، تولید می کنند روی کلراد

۲۲) آیا دوزر واری ظهور یافته است ؟
۲۲) آیا دوزر واری ظهور یافته است ؟ - خیر . سرمایه داری در داخل

فقره البرم رشد خود را آغاز نمود و در عبارات علیه فتوای لیس مهمی را بدست گرفت

نوروزی که بر او یعنی ^۴ ۱۳۰۰ - یعنی نوروزی و البته .

(س ۲۶) - نوروزی و البته ، موجب چه چیزی است ؟ ^۴ ۱۳۰۰ - ع - موجب

مستوره که کوره‌هایی که در حال رشد هستند ، از لحاظ اقتصادی سیاسی و فرهنگی به کشورهای امپریالیستی و البته مستورد ، برای پیش شدن این موضوع یک مثال می‌زنیم ؛ کشور ایران را در زمان شاه در نظر بگیریم . از لحاظ اقتصادی بخصوص بعد از اصلاحات ارضی که نان و برنج و سیب زمینی و غیره تمام حواله‌های آن را مصادف به آمریکا کرده همین طور نفت و کالاهای صادراتی . در مقابل تمام این چیزها نفتیان به کام آنها سرازیر بود . از لحاظ سیاسی هم آمریکا برای مبارزه با کمونیسم به شاه کمک‌های مالی و نظامی بسیاری می‌کرد . علاوه بر این راه‌سخت در گنبد با نگاه خود در آورده بود . از لحاظ فرهنگی نیز توسط هیئتهای مبتذل تلویزیون و تبلیغات و غیره ، ایران را تحت تأثیر فرهنگ خود قرار دادند .

پس (۲۵) طبقه اجتماعی یعنی ^۴ ۱۳۰۰ طبقه یعنی گروه تری از انسانها که خصوصیات مشخصه آنها را آنها مشترک ، باشد و بتوان توسط این خصوصیات آنها را از گروه دیگر که خصوصیات آن فرق میکند ، تشخیص داد

(س ۲۶) مبارزه طبقاتی چیست ؟ طبقات استوار که وسائل تولید در دست آنهاست ، همیشه دستریج و حقی طبقات استثمارشده را تصاحب کرده و موجب بوجود آمدن اختلافات طبقاتی میشوند . همین تصادف‌های طبقاتی ، مبارزه طبقاتی را بوجود می‌آورند . یعنی بردهگان علیه بده‌داران ، دروغت ها و دهقانان علیه اربابان و عمودالها و کارگران (پرولتاریا) علیه سرمایه‌داران به مبارزه برمی‌خیزند مبارزه طبقاتی یک مسئله عینی است یعنی نه به اراده افراد بوجود می‌آید و نه به اراده استقامی از بین می‌رود .

(س ۲۷) مبارزه طبقاتی به چند شکل صورت می‌گیرد . ^۴ ۱۳۰۰ - سبب شکل ؛ - ۱ - مبارزه

اقتصادی ۲- مبارزه سیاسی ۳- مبارزه اندک لولوریک یا عقیده ای .

س (۲۸) مبارزه اقتصادی چگونه است ؟ ع- این مبارزه مستقیماً با کار و تولید و سرمایه داری و حقوق با حقوق و بارشنگی و صدوق بستاری و غیره می باشد

س (۲۹) مبارزه سیاسی به چه صورت است ؟ ع- مهم ترین شکل مبارزه طبقاتی ، مبارزه سیاسی است و زیرا هدف از جنگها و طبقات استثمار کننده از این مبارزه ، نابودی

و بداندگی است . (س (۳۰) فرق بین مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی چیست ؟ ع- مبارزه اقتصادی صرفاً به وضع کارگران را بهر میکند ولی در عمل سرمایه داران هنوز استثمارگر و کارگر هنوز استثمار کننده است ؛ ولی مبارزه سیاسی سرمایه داران را نابود کرده و اختیارات طبقاتی را استثمار را از بین برده و نظامی بی طبقه برقرار میکند . (س (۳۱) مبارزه اندک لولوریک چیست ؟

ع- در این مبارزه ، کارگران علت تمام بدبختی های خود را خواهند شناخت یعنی آگاهی طبقاتی خواهند یافت . آنها به تدریج کلمه و رسالت تاریخی خود بی خواهند برد ؛ و با هرگونه عقیده ای که مانع مبارزه آنهاست ، مبارزه خواهند نمود . هدف از این مبارزه نابودی

سلطه سرمایه داری و ایجاد مالکیت طبقه کارگر است . (س (۳۲) انقلاب چیست ؟ ع- حل تضاد های اجتماعی که در آن زمینها و رونمای جامعه از ریشه و بن تغییر میکنند ، یعنی تغییر زمینها و رونمای آن لحاظ نمی بلکه ظهور می کنند . و این تغییر کبھی جامعه را به مرحله مترقی و بالاتر

تدریجی می برد . (س (۳۳) چه شرایطی برای وقوع انقلاب لازم است ؟ ع- شرایط مادی و شرایط عینی و شرایط ذهنی و انقلاب . (س (۳۴) شرایط مادی چیست ؟ ع- تضاد ها طبقاتی باعث میشوند که وضع کارگران لحاظ مادی بسیار بد شود و روز بروز فقیر و فقیر تر شوند . (س (۳۵) شرایط عینی چیست ؟ ع- طبقات کارم نمی توانند حکومت خود را نگه دارند ؛ در جنگها عی خواهند ماند گذر شده رفته کنند ، علاوه استثمارگر هم می تواند باروشن گذر شده به حکومت خود را برده شود ، بنا بر این شرط

حزامته ها و احتیاجات مردم که طبقات حاکم قادره بد آوردن کور آن خواسته ها و نیازها
 نیستند زیاد شد و تضاد بین قده مردم و طبقه حاکم شدت می یابد؛ بطوریکه علاقه مندر ساز شدند
 برای انقلاب آتاری پیدای کنند (۱۹۵۰) که از دهی چیست؟ ج - مالارین آن هم سیاسی مردم؛
 و جود ساری و حزبی که انقلاب و مبارزه قده های مردم را در سنی پیش برود (۱۹۵۰) انقلاب سوسیالیستی را غیرتوانند
 ج - انقلاب سوسیالیستی، زحمتکشان را از زنجیر استثمار و فقر و ستم و بی کاری نجات دهد
 سرمایه داری را از بین ببرد و آزادی و برابری در جامعه ایجاد کند (۱۹۵۰) فرق انقلاب سوسیالیستی با
 سایر انقلابها چیست؟ ج - انقلاب های دیگر فقط رفع استثمار را عرصه می کردند،
 مثلاً انقلاب کمروان استثمار منور الیرم را از بین ببرد و استثمار سرمایه داری را با کمترین
 آن منور. و من انقلاب سوسیالیستی هدفش این است که بطور شکی استثمار را از بین ببرد و
 طبقات را از بین ببرد.

(۱۹۵۰) انترناسیونالیسم کاری (پرولتری) چیست؟ ج -
 انترناسیونالیسم پرولتری یعنی اتحاد کارگران و زحمتکشان تمام جهان برای مبارزه
 بر علیه سرمایه داری و ظلم و ستم، به خاطر برقراری کمونیسم.



انتقادات و پیشنهادات خود را به آدرس :
 تهران : روبروی دانشگاه - خیابان فروردین - انتشارات کار
 ارسال دارید

منتشر شد :

ماتریالسم دیالکتیک (برای کودکان و نوجوانان) محمد رضا قربانی

منتشر میشود :

فلسفه بزبان ساده محمد رضا قربانی



انتشارات گار

تهران، روبروی دانشگاه خیابان فروردین

بها ۴۰ ریال

